

## ارتباط مسائل زنان با سیاست

بی‌ارتباط جلو دادن مسائل زنان به سیاست، تأمین‌کننده‌ی منافع طبقه‌ی حاکم است که شامل زنان آن طبقه می‌شود. خانم رجائی هم از جمله همین زنان است و تا جایی که منافع شخصی و طبقه‌اش به وسیله‌ی رژیم تأمین گردد، دلیلی ندارد که با آن و سیاست‌هایش تضادی داشته باشد.

### قسمت اول

جمهوری اسلامی، از ابتدا روز تولد حضرت زهرا را به عنوان «روز مادر» و «روز زن» جا انداخت، تا در تقابل با «روز مادر» (روز تولد فرج) در رژیم گذشته باشد و هم در تضاد با «روز زن» (۸ مارس)، برای «ضد غربی» نشان دادن ظاهر خود. جو انقلابی در جامعه تغییر «روز مادر» را می‌پذیرفت، ولی کمبود آگاهی در زمینه‌ی مسائل زنان و کم‌بهاء دادن جریان‌ات چپ به این مسائل، باعث شد که دلیل اصلی نامیدن ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن مخدوش گردد.

تا آن جایی که به «روز مادر» مربوط می‌شود، این روز یا آن روز، هر دو، دو روی یک سکه اند. اما تا آن جا که به «روز زن» بر می‌گردد، در یک کفه قرار دادن آن با نظام سرمایه‌داری غرب و امپریالیزم و لوٹ کردن دلیل اصلی به وجود آمدن چنین روز با بی‌اهمیتی به آن، نشانگر «ضد‌نظام‌های غربی»

بودن رژیم نبود، بلکه در واقع نشانگر تضاد طبقاتی بورژوازی سنتی بازاری ایران با مبارزات طبقاتی زنان کارگر با ستم نظام سرمایه داری و تبعیض های جنسی که این نظام برای منافع خود، اضافه بر ستم طبقاتی بر زنان کارگر وارد می آورد، بوده است. نادیده گرفتن «روز جهانی زن» در روز ۸ مارس و جایگزینی آن با سالروز تولد حضرت زهرا هم چنین نشانگر عمق تضاد فرهنگ سرمایه داری بازاری ایران با حقوق دموکراتیک زنان در جامعه و بالاخص با زنان کارگر است.

توجه به این نکات به علت تعصب راجع در میان جامعه و حتی در میان زنان کارگر، عمدتاً از قلم افتاده است. حتی در دورانی که زنان ما از اقشار مختلف جامعه در زمینه ی سایر مسائل با رژیم رو در رو قرار می گیرند، در این زمینه سکوت اختیار کرده و بخاطر بار مذهبی مسأله، از کنار آن می گذرند. حال آن که با اندکی توجه به ماهیت مطلب، در می یابیم که: - همزمان کردن «روز زن» با «روز مادر» و مصادف کردن آن با روز تولد حضرت زهرا، با یک تیر چند نشان زدن رژیم، به منظور سرکوب مبارزات حق طلبانه زنان ستمدیده و کارگر و منفعل کردن مسائل آن ها در جامعه از طریق تبلیغات و شستوشوی مغزی افکار عمومی است. به این ترتیب که:

۱- همزمان کردن «روز زن» و «روز مادر» در واقع یک بعدی کردن اهمیت زن در جامعه است. تبلیغاتی که در رابطه با این روز انجام می شود، اهمیت زن را در جامعه به «مادر» بودن ساده می کند. در حالی که زنان، قبل از این که مادر باشند، انسان هستند و به عنوان انسان همان نیازهایی را دارند که مردان دارند: از کودکی نیاز به محیط سالم برای رشد روحی، فکری و جسمی دارند. به همین نسبت (و مانند نیمه مذکر خود) نیاز به فضای آزاد و

امکانات مادی و معنوی برای رشد طبیعی خود دارند. به عنوان انسان و بنا به طبیعت هر موجود زنده، نیاز به برابری حقوق انسانی خود در جامعه با مردان دارند و به همین دلیل از کودکی که در خانواده چشم به حیات می‌گشایند، از تبعیض جنسی رنج می‌برند. آن زمان که به عنوان بالغ وارد اجتماع می‌شوند، این تبعیض و ستم جنسی تنها به مسائل شخصی در چهارچوب خانواده محدود نمی‌شود که ابعاد گسترده‌ی آن از طریق قانون همواره غالب است و هیچ جنبه‌ای وجود ندارد که در آن به آن‌ها به عنوان «انسان» نگاه شود، بلکه همیشه «زن» محسوب می‌شوند، زیرا در قانون اساسی کشور (و بر اساس آن در قوای مقتنه، مجریه و قضائیه) محدودیت‌های از پیش ترسیم شده‌ای وجود دارد که آنان را نه «انسان» که «زن» بشمار می‌آورد. ناپرابری زن و مرد در برابر قانون (مثل قانون کار، قانون ازدواج، قانون جزایی) و در نتیجه‌ی آن محروم شدن از حداقل حقوق دموکراتیک موجود که به مردان تعلق می‌گیرد، از شمار مسائلی هستند که تعیین‌کننده‌ی موقعیت زن در اجتماع ما است، پیش از این که او بخواهد مادر شود.

«روز مادر» به عنوان موقعیتی برای قدردانی از کسانی (مادر، مادر بزرگ، خواهر بزرگ‌تر، خاله، عمه...) که همیشه در کنار تو حضور داشته و آن زمان که بیش از هر وقت دیگر به آن‌ها نیاز داشتی، به یاری تو آمدند و مادر و غمخوار تو بودند، مسأله‌ای جدا است از بهره‌برداری رژیم‌هایی مثل رژیم جمهوری اسلامی ایران که از این موقعیت برای تحمیق زنان استفاده می‌کند.

ناگفته نماند که این منحصر به این رژیم نیست و کسانی که با ادبیات و فرهنگ حاکم بر جامعه‌ی ما از دیرباز، آشنایی دارند، می‌دانند که در جامعه‌ی

طبقاتی ایران و بخصوص پس از آمدن اسلام، فرهنگ و سنت غالب بر جامعه، همیشه از یک طرف زن را موجودی موزی و فریبکار یاد کرده و ما ابعاد آن را در ادبیات مردسالارانه ی فارسی می بینیم و از طرف دیگر، برای تحمیق و گمراه کردن زنان در برابر این بی عدالتی از شعارهایی مانند «بهشت زیر پای مادران است!» استفاده می کند. وقتی به ماهیت موقعیت زن در جامعه ی ما از دیرباز تا کنون نگاه می کنیم و بعد این شعار را جلوی خود می بینیم، به این تحلیل می رسیم که انسانی که در میان اجتماع خود از هیچ حقوقی برخوردار نیست، ولی به ناگاه بهشت زیر پایش قرار می گیرد، می باید به همان بهشتی برود که حیوانات ماده می روند!

از آن چه که در بالا آمد، این نتیجه را می توانیم بگیریم که موقعیت زن در اجتماع دقیقاً و مستقیماً با نظام حاکم بر جامعه همگونی داشته و اشکال مختلف تبعیض و ستم بر زن (از چهارچوب ادبیات گرفته تا سیاست) بر اساس جو مبارزاتی کل اقشار تحت ستم در جامعه تغییر می کند. به عبارت دیگر، در دورانی که رژیم های وقت در سرکوب توده ها پیروز شده اند، ادبیات زبان ما هم نسبت به زن بشدت توهین آمیز بوده است، مانند این ضرب المثل: از سه چیز حذر کن: دیوار شکسته، سگ گیرنده و زن سلیطه.

در دورانی که مبارزات اقشار ستمکش جامعه دست بالا را داشته و جو را شورشی نمود و به سوی انقلاب سوق داده، برای تحمیق و متقاعد کردن زنان از ادبیات شورانگیز و زبانی فریبنده استفاده می شود، مثل «فاطمه فاطمه است» از علی شریعتی.

نمونه ی ملموس تری از ارتباط سیاست نظام حاکم با مسائل زنان و شدت و ضعف تبعیض و ستم بر زن را می توانیم در مقایسه ی موقعیت زنان در

کشورهای اسلامی دیگر با ایران ببینیم. برای مثال، کویت در میان کشورهای عربی، کشوری متمدن تر از سایر کشورهای عربی شناخته شده و به عنوان یک بندر آزاد برای سرمایه داری جهانی بهشت منطقه بشمار می آید. این کشور اما، همچون سایر کشورهای عربی، رفتاری عقب افتاده و ارتجاعی با زنان دارد و در این رابطه از ایران عقب افتاده تر است. مثلاً در آن جا هنوز زنان حق رانندگی کردن ندارند. در حالی که ما در ایران حتی راننده ی کامیون و تاکسی زن داشته ایم.

این اختلافات دقیقاً رابطه ی مستقیم با میزان وجود مبارزات ضدارتجاعی و طبقاتی طبقه ی کارگر و اقشار مختلف تحت ستم این کشورها، از جمله قشر زنان جامعه دارد که خود مبارزاتی سیاسی هستند. در اکثر کشورهای عربی، مبارزات رهایی بخش طبقه ی کارگر، اقلیت های ملی و مذهبی و نیز مبارزات رهایی بخش زنان کارگر در حدی نبوده است که نظام های حاکم بر این جوامع را لاقبل به عقب نشینی و دادن برخی از حقوق دموکراتیک مردم (از جمله زنان) وادارد. در ایران اما، این گونه مبارزات سابقه دار بوده و زنان بالاخص در آن ها همیشه حضور داشته اند.

نکته دیگری که در این جا باید همزمان به خاطر داشت، این است که زنان وابسته به طبقه ی حاکم در این کشورها نیز از آن جایی که از آسایش بورژوازی خاصی برخوردار هستند، تمایلی به ایجاد تغییر ندارند. مثلاً یکی از زنان دربار عربستان سعودی در این رابطه گفت که «اگر کسی هست که می خواهد برای من رانندگی کند، خوب بگذارد بکند! من حرفی ندارم و خوشحال هم می شوم.» منتهی یک زن از طبقه ی کارگر که شوهرش پول و سرمایه خاندان سلطنتی را ندارد و برای گذران زندگی خود و خانواده اش

نیاز به یک وسیله ی نقلیه دارد، هرگز نمی تواند چنین حرفی را بزند و همواره باید وجود این ستم جنسی را بپذیرد.

لذا در این جوامع تفاوت بسیار زیادی بین زنان مرفه طبقه ی حاکم یا وابسته به آن با زنان طبقه ی کارگر و زحمتکش وجود دارد. از این روزماتی که زهرا شجاعی در رابطه با «هفته ی زن» اعلام می کند که «سیاسی کردن مسائل زنان لطمات جبران ناپذیری به آنان (زنان) وارد می کند.» و ادامه می دهد که «مشکلات زنان عموماً اجتماعی و فرهنگی است و آنان در حوزه ی سیاسی کم ترین حد مشکل را دارند.»\*

در واقع در رابطه با زنان طبقه ی خود سخن می گوید. به عبارت دیگر، ریشه یابی مسائل زنان و کوشش در راه برکندن اساس مشکلات زنان اقلشار مختلف جامعه ی ما که وابسته به حکومت نیستند، موقعیت زناتی مانند زهرا شجاعی را به خطر انداخته و می تواند لطمات جبران ناپذیری به امثال او بزند.

علاوه بر این، شجاعی در ادامه ی سخنان خود، منظور از «مشکلات زنان عموماً اجتماعی و فرهنگی است» را روشن نمی کند و بسادگی از کنار چنین ادعایی می گذرد. لذا برای خواننده این سنوال پیش می آید که آیا این زنان هستند که مشکلات اجتماعی و فرهنگی را ایجاد می کنند؟ آیا این جامعه هست که این مشکلات را ببار می آورد؟ خلاصه این که این «مشکلات اجتماعی و فرهنگی» که به «سیاست» ربطی ندارند، به نظر ایشان به چه ربط دارد و از کجا نشأت می گیرد و چطور می توان از بین برد؟ به نظر می رسد که این مسائل مهم از نظر ایشان اهمیت مطرح شدن را نداشته باشد.

\* - همشهری، ۲۲ مرداد ۱۳۸۲

در قسمت دیگر از این گزارش آمده است: «در دفاع از پیوستن ایران به کنوانسیون منع کلیه ی اشکال تبعیض علیه زنان، (رجایی) گفت ما با پیوستن به این کنوانسیون می توانیم در فهرست کشورهای قرار بگیریم که با تبعیض علیه زنان مخالف هستند. وی اضافه کرد: بند بند کنوانسیون زیاد مهم نیست(!)، مهم این است که ایران در فهرست کشورهای قرار گیرد که با تبعیض علیه زنان مخالف هستند.»!

آیا این حرف ها ضد و نقیض نیستند؟ چطور ممکن است که مسائل زنان ربطی به سیاست نداشته باشد، اما در شمار «کشورهایی که با تبعیض علیه زنان مخالف هستند» قرار گرفتن مهم باشد؟ آیا این طور نیست که فشار سرمایه داری جهانی در رابطه با مسائل زنان در ایران، یکی از شروط پذیرفته شدن جمهوری اسلامی در جرگه ی دوستان امپریالیزمش است؟ آیا این نیست که قبل از پذیرفته شدن جمهوری اسلامی به وسیله ی سرمایه داری جهانی، این نظام مجبور است برخی وجهه های دموکراتیک را - حتی اگر فقط به طور رسمی و روی کاغذ باشد- رعایت کند و مسائل زنان یکی از این وجهه ها است؟

## قسمت دوم

قهرمان پروری از دیرباز در ادبیات تمام کشورهای جهان و در تمام ادوار تاریخ از زمانی که مالکیت خصوصی، طبقات را در جامعه به وجود آورد، رواج داشته و هدف آن تضعیف نیروی های متحد و منجسم طبقه ی ستمکش در این جوامع بوده است و قهرمان پروری باعث می شود که انسان ها از قدرت و توانایی های خود غافل مانده و چون توانایی های یک قهرمان

ماورالطبیعه است، از خود سلب اعتماد کنند. قهرمان پروری هم چنین باعث می شود تا جنبش های متحد و منسجم مردم و اهمیت و ابعاد تأثیرگذاری آن در ایجاد تغییرات در جوامع بشری، مسکوت گذاشته شده و هرگز مطرح نگردد و به همین نسبت ایجاد بی اعتمادی در داشتن تأثیر در میان مردم بکند. مردمی که هرگز تجربه اتحاد و انسجام در رسیدن به خواسته های خود را نداشته اند، طبیعتاً به سختی به وجود چنین نیرویی در میان خود اعتماد می کنند.

قهرمان سازی از حضرت زهرا در نفس خود باعث انفعال هر زن از قدرت خود شده و در همین راستا از پیوند زنان با یکدیگر در رابطه با مسائل مشترکشان جلوگیری می کند. دلیل آن هم روشن است: برای این که بتوانی قهرمانی مثل حضرت زهرا باشی، اول باید پدرت محمد، شوهرت علی و پسرانت حسن و حسین باشی. این هم البته برای هیچ کس امکان ندارد. همین قدم اول کافی است که انسان را به ضعف خود برساند و دیگر دنبال ادامه و جستجوی بیش تری نرود. در عوض بهتر است که برای هر گشایشی دست به دامان او شد و از نیروی های ماورالطبیعه کمک خواست.

## در نتیجه:

۱- «روز زن» را به چنین قهرمان پروری و نیروی ماورالطبیعه ای نسبت دادن، همان سیاست «با پنبه سر بریدن» است و تحمیق زنان از راه تعصبات مذهبی است.

۲- ارتباط «روز زن» به یک چهره ی مذهبی، این روز را از چند نظر به لوٹ می کشد: یکی این که «روز زن» یک روز مذهبی و متعلق به یک مذهب



خاص نیست. روز تولد حضرت زهرا می تواند «روز زنان مسلمان» باشد، ولی «روز زن» نیست. دیگر این که «روز زن» یعنی ۸ مارس، روز جهانی زن است و ملیت ندارد. سوم این که ۸ مارس، روز ایستادگی و مبارزه ی زنان کارگر بر علیه ستم طبقاتی و ستم جنسی مضاعفی که کارفرمایان بر آن ها تحمیل می کردند، بود و دلیل بزرگداشت این روز هم در سطح جهانی، به همین دلیل است.

۸ مارس (روز زن) حتی ربطی به مبارزات فمینیستی زنان بورژوا و زنان نیمه مرفه اقشار بالایی خرده بورژوازی ندارد. روزی بود که مبارزات زنان بر علیه سرمایه داری و ستم مضاعف برای اولین بار در تاریخ ثبت شد. این زنان هیچ کدام قهرمان نبودند، بلکه زنان کارگری بودند که در شرایط تاریخی خشن تری از شرایط زمان ما زندگی می کردند و از هیچ امکانات خاصی برخوردار نبودند و هیچ نیروی ماورالطبیعه ای هم به کمکشان نشتافت، خواه این نیرو حضرت زهرا باشد، خواه حضرت مریم.

لذا روز تولد فاطمه زهرا به هیچ علتی و مناسبتی نمی تواند با «روز زن» ارتباطی داشته باشد. پس می بینیم که این هم فریب دیگری از طرف نظام سرمایه داری ایران است که از زبان خانم رجایی دیکته می شود. آیا باز هم با سیاست ارتباطی ندارد؟

سارا قاضی  
شهریور ۱۳۸۲  
اوت ۲۰۰۳

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری